

نشریه علمی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال پانزدهم، شماره پنجاه و هفتم، بهار ۱۴۰۲، ص ۵۷-۲۱

بازتاب آموزه‌های تعلیمی در آئینه اشعار تقی دانش

دکتر رجب توحیدیان*

چکیده

تقی دانش از شاعران و ادبای اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی است که در جای جای دیوان اشعارش به بیان آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی) پرداخته است. دانش با بهره‌گیری از آیات قرآنی و احادیث و اقوال بزرگان دینی و با استفاده از امثال و حکم عربی و فارسی و تمثیل، بهترین آموزه‌های تعلیمی را در آئینه اشعارش بازتاب داده است. هدف از این پژوهش، بررسی آموزه‌های تعلیمی در اشعار تقی دانش، در محدوده قصاید و غزلیات و قطعات بوده است. این پژوهش، در پی پاسخ به این سؤال است که «تقی دانش در اشعار خویش با استفاده از چه شیوه‌هایی آموزه‌های تعلیمی، (اخلاقی، عرفانی و مذهبی - دینی) را بیان کرده است؟». در این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، آموزه‌های تعلیمی دانش، در کل قصاید و غزلیات و قطعات دیوانش بررسی شده است. نتیجه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که دانش با تأثیر از پیشینیان، آموزه‌های تعلیمی را به صورت‌های گوناگون و در سطحی گسترده، در دیوان خود انعکاس داده است.

واژه‌های کلیدی

ادبیات تعلیمی؛ آموزه‌های اخلاقی و عرفانی و مذهبی؛ تقی دانش

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سلماس، دانشگاه آزاد اسلامی، سلماس، ایران

۱- مقدمه

شعر و ادب تعلیمی یکی از کهن‌ترین و گسترده‌ترین انواع ادبی فارسی است که بهترین آموزه‌های ناب اخلاقی، عرفانی و مذهبی را در ادوار مختلف شعر و ادب فارسی، به مخاطب عرضه داشته است تا با الگو قرار دادن آن آموزه‌ها، در راه سعادت و رستگاری خویش گام بردارد. هرچه از آغاز شکل‌گیری شعر و ادب فارسی فاصله می‌گیریم، براساس تغییر رفتار حکومت‌ها، تغییر شیوه زندگی مردم، نحوه نگرش صاحبان آثار، فراوانی آثار و انتظاری که عصر و زمان شاعر و نویسنده از آنان دارد، بسامد به‌کارگیری مضامین متنوع تعلیمی نیز در آثارشان نسبت به ادوار قبلی رو به افزایش است. با جست‌وجو در شعر و ادب فارسی از گذشته تا حال می‌توان دریافت که هیچ اثر ادبی، اعم از نظم و نثر، سراغ نداریم که به آموزه‌های تعلیمی نپرداخته باشد.

شعر تعلیمی شعری است که هدف در آن، تعلیم و علم و اخلاق و هنر است؛ یعنی حقیقت نیکی (خیر) و زیبایی. در ادبیات ملل مختلف دو نوع شعر تعلیمی دیده می‌شود: (۱) نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است که در حوزه اخلاق قرار دارد؛ (۲) نوعی که موضوع آن زیبایی و حقیقت است که حوزه شعرهایی است که مسئله‌ای از علم یا ادب را می‌آموزند (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۴۰۸). در ادب فارسی شعر تعلیمی در هر دو شاخه مزبور، دارای بهترین نمونه‌هاست و بخش عمده‌ای از ادب متعالی‌مان را شعر تعلیمی به وجود می‌آورد. چنانکه آثار اغلب شاعران غیردرباری گذشته سرشار از زمینه‌های تعلیمی است؛ حتی ادبیات درباری نیز در بسیاری اوقات از مایه‌های تعلیم اخلاق برخوردار است (رزمجو، ۱۳۸۵: ۹۵). منظور از ادبیات تعلیمی، نوشته‌ها و آثاری است که نیکی‌بخشی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و برای خواننده پیام و دانش و معارفی را نیز به ارمغان می‌آورد و تلاش خود را متوجه تهذیب نفس، تزکیه ذهن، پرورش قوای روحی، تعلیم اخلاقی و تعالی کمال انسانی می‌کند. ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد و بسیاری از شاهکارهای ادبی نیز جنبه تعلیمی و آموزشی دارند. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی هستند (مشرّف، ۱۳۸۹: ۹). شعر تعلیمی، شعری است که هدف سراینده در

سرودن آن، تشریح و تبیین مسائل اخلاقی و اندیشه‌های مذهبی، حکمی و مضامین پندگونه است. شعری که به معنی خاص، عقیده‌ای را عرضه می‌کند و یا نکته‌ای را می‌آموزد. این نوع از آثار به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱) گونه‌ای که فقط جنبهٔ تعلیمی دارد و نمی‌توان آن را از لحاظ هنری و جنبهٔ خیال‌انگیزی، پرمایه و قوی دانست؛ به گونه‌ای که شاعر این نوع از شعر را در آموزش مسائل علوم مختلف استفاده کرده و قصدش تعلیم فن خاصی از فنون و علوم گوناگون است. منظومه‌هایی که تنها به علوم پزشکی، ریاضی، لغت و تاریخ اختصاص دارد؛ نظیر *دانشنامهٔ میسری در طب و نصاب‌الصبیان* ابونصر فراهی در علوم ادبی (لغت و عروض) و *الفیه ابن مالک* در آموزش صرف و نحو و *منظومهٔ ملاحادی سبزواری* در باب فلسفه و *نورالأنوار* از بحر الأسرار مظفر علیشاه کرمانی در علم کیمیا.

۲) علاوه بر منظومه‌ها و آثاری که فقط جنبهٔ تعلیمی دارد و ویژهٔ علم و یا فنی از علوم است، گونه‌ای دیگر از ادب تعلیمی وجود دارد که جنبهٔ هنری آن بسیار قوی‌تر و دلکش‌تر است و یکی از مهم‌ترین انواع و اقسام شعر فارسی است (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۲). با توجه به دسته دوم، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که «شعر تعلیمی یکی از درازدامنه‌ترین و گسترده‌ترین اقسام شعر و ادبیات ماست و ما در این زمینه شاهکارهایی چون *حدیقه*، *مخزن‌الأسرار*، *بوستان*، *مثنوی* و اشعار بهار و پروین داریم. علت آن نیز آن است که ما ادبیات نمایشی که بسیاری از مسائل اخلاقی و روان‌شناسی را در بر می‌گیرد و خود نوعی ادبیات تعلیمی است، نداریم و شاعران ما مسائل اخلاقی و روان‌شناسی و اجتماعی را به صورت آثار تعلیمی غیرنمایشی بیان کرده‌اند. به این سبب ادبیات تعلیمی ما که بسیاری از موضوعات و مسائل ادبیات نمایشی را هم در بر می‌گیرد، شاید از ادب تعلیمی غرب وسیع‌تر باشد» (همان: ۱۲).

با تفحص در متون ادبی قبل از اسلام (پندنامه‌ها و اندرزنامه‌های دورهٔ ساسانی) و بعد از اسلام (متون ادبی تعلیمی)، اعم از نظم و نثر و آیات قرآنی و احادیث نبوی و سخنان ائمه (علیهم‌السلام) می‌توان چنین استنباط کرد که «تعلیم و تربیت همواره یکی از نخستین دغدغه‌های بشر بوده است و رسالت پیامبران و نقش آنها در زندگی انسان‌ها

برای رسیدن به این هدف بوده است. به تدریج با پیدایش و تکامل ادبیات و تقسیم آن به انواع مختلف، بسیاری از ادیبان بر آن شدند تا با درآمیختن ادب و آموزه‌های پرورشی و اخلاقی، راه را برای رسیدن به این امر هموار کنند و بدین ترتیب ادب تعلیمی شکل گرفت؛ بنابراین منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و خود را متوجه پرورش قوایی روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۲).

۱-۱- مستشار اعظم، تقی دانش

محمد تقی ضیاء لشگر متخلص به دانش، در سال ۱۲۴۰ شمسی در تهران چشم به جهان گشود و پس از فراگرفتن مقدمات ادب و معلوماتی که در آن زمان برای متصدیان مشاغل دیوانی ضروری بود. در جوانی در خدمت میرزا علی محمد صفا خوشنویس، به فراگرفتن هنر خطاطی پرداخت و در محضر ملا عبدالصمد یزدی و میرزا ابوالحسن جلوه، فنون عربی و ادب و حکمت و علوم را فراگرفت که در آن زمان مدنظر دانشمندان و ارباب ذوق و معرفت بود و به مطالعه و تحقیق دیوان شعرای ایران و عرب همت گماشت. در آغاز خدمات دولتی خود در دبیرخانه میرزا علی اصغر اتابک به شغل منشی‌گری اشتغال داشت و پس از مدتی به آذربایجان (تبریز) در خدمت دیوان انشاء ولایت عهد بود (دانش، ۱۳۸۳: مقدمه الف). سپس در اوایل مشروطیت در جرگه آزادی خواهان درآمد و آثار منظوم و قصاید غرّایش در حمایت از آزادی و نکوهش رژیم استبدادی نماینده آن دوره از عمر اوست. بعد از سقوط محمدعلی شاه و استقرار مشروطه دوم در سال ۱۳۲۷ هجری قمری، به سمت ریاست عدلیه فارس منصوب شد و در مصاحبت سهام‌الدوله والی ایالت، به سرزمین سعدی و حافظ رهسپار شد و آنجا اقامت جست. بعد از آن سال‌ها، سمت ریاست دبیرخانه ولات فارس را تعهد می‌کرد و با فضلا و شعرای شیراز همدم بود. وی در سال‌های پایان حیات نسبتاً طولانی خود به تهران بازگشت و ایام بازنشستگی و دوران نهایی عمر خویش را در پایتخت گذراند و به دیدار دوستان و سخن‌سرایان تهران - که محضرش را مغتنم شمرده بودند و در ایام خانه‌نشینی از خرمن ذوق و دانش وی خوشه‌چینی می‌کردند - صرف اوقات می‌کرد

(همان: مقدمه الف). دانش در اواخر عمر نابینا و خانه نشین شد. در ۲۵ اسفند ۱۳۲۶ درگذشت و در قم مدفون شد (مشیر سلیمی، ۱۳۴۴: ۳۴۹). دانش دبیر و نویسنده‌ای توانا بود؛ خط نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت. وی از کودکی خطی خوش داشت و در نه سالگی توانست دیوان حافظ را به خط خود بنویسد و در صرف و نحو، تاریخ و جغرافیا و زبان و ادبیات عربی تبحر داشت و عضو پیوسته فرهنگستان ایران از آغاز تأسیس آن (۱۳۱۴) بود (همان: ۳۴۵). دانش، شاعری را از کودکی شروع کرد. یازده ساله بود که قصیده‌ای هفتادبیتی سرود که سبب شهرتش شد (برقی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۳۳۳).

۲-۱ اهداف و سؤالات پژوهش

هدف نگارنده در این پژوهش، بررسی آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی - دینی) در اشعار تقی دانش، در محدوده قصاید، غزلیات و مقطعات بوده است. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که «تقی دانش در اشعار خویش با استفاده از چه شیوه‌هایی، آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی، مذهبی - دینی) را بیان کرده است؟».

۳-۱ روش پژوهش

روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی بوده است. ابتدا به مطالعه متون و مقالاتی پرداخته شده است که به موضوع مدنظر اشاره‌ای داشته‌اند. در مرحله بعدی پس از خواندن همه قصاید و غزلیات و قطعات شاعر، آموزه‌های تعلیمی از کل قصاید و غزلیات و قطعات شاعر استخراج، و از اشعار شعرای دیگر، آیات قرآنی، احادیث نبوی و سخنان گوهربار حضرت علی^(ع) نیز شواهدی آورده شد.

۴-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به اینکه درباره آموزه‌های تعلیمی در اشعار تقی دانش، تا به حال هیچ تحقیقی صورت نگرفته و از دید استادان و صاحبان فن و پژوهشگران در پرده اغماض مانده است، نگارنده درصدد برآمد که این موضوع مهم تعلیمی را در قصاید و غزلیات و قطعات دانش به طور کامل بررسی کند، تا اهل ادب و علاقه‌مندانی که در زمینه آموزه‌های تعلیمی در شعر و ادب فارسی فعالیت دارند، هنرنمایی این شاعر را مدنظر قرار دهند.

۱-۵ پیشینه پژوهش

درباره آموزه‌های تعلیمی در شعر و ادب فارسی، کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های زیادی نوشته شده است؛ اما درباره پرداختن به آموزه‌های تعلیمی در اشعار تقی دانش، تا به حال هیچ تحقیقی انجام نشده است. از جمله آثاری که به زندگی شاعر، آثار و شعر و سبک شعری وی پرداخته است، مقدمه دیوان خود شاعر است که به قلم علی‌اصغر حکمت، جلال‌الدین همایی و هوشنگ میرمطهری (داماد شاعر) نوشته شده است (دانش، ۱۳۸۳، مقدمه الف - له). علی‌اکبر مشیر سلیمی درباره دانش می‌نویسد: «...دانش در اواخر عمر نابینا و خانه‌نشین شد. در ۲۵ اسفند ۱۳۲۶ درگذشت و در قم مدفون شد» (مشیر سلیمی، ۱۳۴۴: ۳۴۹). «دانش دبیر و نویسنده‌ای توانا بود؛ خط نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت. وی از کودکی خطی خوش داشت و در نه سالگی توانست دیوان حافظ را به خط خود بنویسد و در صرف و نحو، تاریخ و جغرافیا و زبان و ادبیات عربی تبحر داشت و عضو پیوسته فرهنگستان ایران از آغاز تأسیس آن (۱۳۱۴) بود» (همان: ۳۴۵). سید محمد برقی درباره تولد و زندگانی و شعر دانش و اینکه از چه سنی شاعری را شروع کرده و سبب شهرت وی مطالبی ذکر کرده و به دوازده نمونه از آثار دانش اشاره کرده است (نک. برقی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۳۳۳). در کتاب سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر، نوشته محمد اسحاق و ترجمه اسماعیل برادران شاهرودی، درباره محل و سال تولد تقی دانش چنین آمده است: «دولتمرد و ادیب معاصر ایرانی، ملقب به ضیاء لشگر و مستشار اعظم، متخلص به دانش و معروف به حکیم سوری، در تفرش به دنیا آمد و در تهران پرورش یافت. پدرش میرزا حسین خان تفرشی، که ناصرالدین‌شاه به دلیل سیه‌چردگی او را به بلور ملقب ساخته بود، وزیر ناصرالدین‌شاه، حاکم تهران و رئیس قورخانه بود» (اسحاق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۹۵). احمد نیکوهمت در مقاله «زندگانی و آثار دانش» به سال تولد و زندگی و مرگ دانش اشاره کرده است و عقیده دارد که آثار دانش بالغ بر ۲۴ جلد است و از قول دانش، مطالبی درباره پدر و مادر وی نقل کرده است و به نمونه‌ای از اشعار وی اشاره می‌کند (نک. نیکوهمت، ۱۳۲۷: ۷۳-۶۶). در هیچ یک از این آثار کوچک‌ترین اشاره‌ای به آموزه‌های تعلیمی در اشعار تقی دانش نشده

است. پژوهش حاضر از جمله کارهای تحقیقی بکری است که به بررسی و تحلیل آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی - دینی)، در همهٔ قصاید و غزلیات و قطعات دانش پرداخته است.

۲- شعر و سبک شعری دانش

علی اصغر حکمت دربارهٔ شعر و سبک شعری دانش می‌نویسند: «در قصیده‌سرایی شیوهٔ قدما و مخصوصاً انوری و ظهیر فاریابی را تتبع بسیار کرده و به آن از نظر احاطهٔ کامل به زبان و ادبیات عرب، چاشنی مخصوص بخشیده و سبکی خاص خویش پدید آورده که هم از حیث پختگی و انسجام الفاظ و جزالت بیان و هم از کثرت معانی و نکات دقیق و هم از لحاظ روانی و روشنی عبارات در دوران خویش کمتر نظیر داشت؛ بلکه فرد و یکتا بود» (دانش، ۱۳۸۳: مقدمه ب). جلال‌الدین همایی در این باره می‌نویسند: «دانش شاعری به تمام معنی استاد بود و فنون و دقایق این هنر را به‌خوبی می‌دانست. گنجینه‌ای سرشار از لغات و اصطلاحات و اطلاعات متفرقهٔ علمی و ادبی که برای شعرای کهنه‌کار مکتب قدیم در بایست است، در مخزن حافظهٔ نیرومندش ذخیره داشت... در انواع شعر از قصیده و غزل و قطعه و... دست داشت و لیکن طبعاً قصیده‌سرا بود و در این شیوه از اساتید قدیم مخصوصاً خاقانی پیروی می‌کرد و به اسلوب او، لغات و اصطلاحات علمی و ادبی فارسی و عربی را در اشعار خود به کار می‌برد» (همان: ه - و).

هوشنگ میرمطهری (داماد شاعر) دربارهٔ شعر و سبک شعری دانش می‌نویسند: «دوران تاریخی مصادف با ادوار زندگی این شاعر را محققان دوران بازگشت ادبی نام نهاده‌اند... در این بازگشت، گذشته از توجه به افکار تازه‌ای که از مغرب زمین در ایران راه یافته بود، توجهی خاص در طرز نگارش با تتبع در دیوان‌های اشعار قدما مخصوصاً به دوران اولین شکفتگی ادبیات ایران بعد از اسلام پدید آمد و بعدها به کمالات معنوی و عرفانی که در قرن ششم و هفتم در عرفان ایران پیدا شد، نظرها دوخته شد و این دو معنی در بیان شعرای این عصر دیده می‌شود. مقلدین و تضمین‌کنندگان قصاید و غزلیات و کلیهٔ قالب‌های شعری از عنصری شاعر مدیحه‌سرا و منوچهری عاشق وصف طبیعت و

ناصرخسرو شاعر متکلم و سنایی و مولوی ستارگان قدر اول آسمان عرفان و خاقانی که بسیاری از این معانی را در اشعار خود به نحوی خاص گرد آورده بود، زیاد در این عصر دیده می‌شوند. دانش نیز در همین سیر پرآشوب و فتنه دوران زندگی خود، مثل این است که جمیع این سیر فطری از عشق ورزیدن به وصف طبیعت و مدیحه سرایی به عنوان ستایش مظاهر قدرت ازلیت و قصاید کلامی به تبعیت از ناصرخسرو و اشعار بلند عرفانی هم‌تراز سنایی و سرودن مثنویات به شیوه مولوی و احیای تاریخ باستان به سبک فردوسی در بحر خاص و غزلیات دلکش به استقبال از سعدی و حافظ با مضامین بکر و دیگر انواع سخن مانند ابن‌ایمین و بسحاق اطعمه و... حتی قصاید آزادی خواهانه را در آثار خود گرد آورده و به دنیای ادب عرضه داشته است. از این جهت می‌توان گفت که دانش احیاکننده جمیع سبک‌ها و طرزهای بیان مطالب بعد از اسلام در عصر خود بود. در دیوان‌های به جای مانده از دانش که بالغ بر بیست و چهار مجلد است از اینکه شاعر گاه و بیگاه این سلطه و عظمت را در خود حس نموده و خود را با اساتید بزرگ از قبیل خاقانی و ناصرخسرو می‌سنجیده زیاد به چشم می‌خورد و صراحتاً در اشعار خود می‌گوید فضیلت آنان بر من فضیلت تقدم زمانی است» (دانش، ۱۳۸۳: ی - یا). با مطالعه بیانات هوشنگ میرمطهری معلوم می‌شود که منظور ایشان از جمیع سبک‌ها و طرزهای بیان مطالب که دانش تحت تأثیر آنها قرار گرفته است، تنها سبک‌های شعری خراسانی و آذربایجانی و عراقی بوده است، در حالی که نشانه‌های فراوانی از معانی و مضامین مکتب وقوع و واسوخت و همچنین سبک اصفهانی - هندی را نیز می‌توان در لابه‌لای معانی و مضامین شعری دانش سراغ گرفت (نک. توحیدیان، ۱۳۹۸: ۱۲۳-۱۲۰ و نیز نک. توحیدیان، ۱۳۹۹: ۱۲۴-۹۵).

۳- بازتاب آموزه‌های تعلیمی در آیین اشعار تقی دانش

با تعمق در دیوان اشعار دانش می‌توان دریافت که به پیروی از شاعران پیشین، آموزه‌های تعلیمی به کاررفته در اشعار وی از نوع اخلاقی، عرفانی و مذهبی - دینی بوده است. با تحقیق در دیوان دانش، این حقیقت بر خواننده آشکار می‌شود که منشأ و

خاستگاه اندیشه‌ها و آموزه‌های تعلیمی دیوان اشعار وی، امثال و حکم عربی و فارسی، اشعار و جملات شعرا و نویسندگان پارسی، آیات قرآن، احادیث نبوی و سخنان امامان، به ویژه حضرت علی (ع) بوده است. با تحقیق در دیوان اشعار دانش، به ویژه قصاید و غزلیاتش، می‌توان دریافت که عنصر خیال تمثیل (از نوع فشرده و گسترده)، در شکل‌گیری معانی و مضامین و آموزه‌های اخلاقی وی نقش بسزایی دارد (نک. محمدی، ۱۳۷۴: ۱۴۳-۱۴۱).

در پژوهش حاضر، ۱۰۸ آموزه تعلیمی «اخلاقی، عرفانی و مذهبی - دینی» از دیوان اشعار دانش، در محدوده قصاید و غزلیات و قطعات استخراج و به ترتیب از اول تا آخر، با ذکر شماره صفحه آورده شده است. در نمودار آماری هم، درصد آموزه‌های تعلیمی به کاررفته در دیوان اشعار دانش مشخص شده است.

دعوت مخاطب خاموشی (دانش، ۱۳۸۳: ۴۵ و ۴۲۳ و ۵۷۵)، زار و نزار ساختن تن (همان: ۴۶)، جور درنیامدن صدق و اخلاص و عمل با نام‌جویی (همان: ۴۶)، اطاعت از پیر و مراد (همان: ۴۶ و ۴۸۵ و ۵۴۸)، سپردن کار به اهلش (همان: ۴۸)، بر حذر بودن از هم‌صحبتی با جاهل (همان: ۴۸)، دوستداری پلاسین جامه مرد حق (همان: ۴۹)، بر حذر بودن از مراد و مرید دروغین (همان)، سرسری نگرفتن قهر کردگار (همان)، آسان به دست نیامدن فرّ و شکوه (همان)، مزرعه آخرت بودن دنیا (همان: ۴۹ و ۳۵۶)، شنیدن پند ناصح خیرخواه (همان: ۴۹ و ۳۲۵ و ۴۳۷)، علم توأم با عمل (همان: ۵۰)، هر عالمی باید از علم خود یادگیری در جهان بگذارد (همان)، بر حذر داشتن از عشوه و فریب کهن زال دهر (همان)، رام‌نشدن گاو آرز (همان)، سر به لاک خود بردن موجب ایمنی از تیر قضاست (همان)، بستن گوش از گفتار بیهوده‌گویان (همان)، لاف‌زدن در پیش اهل فضل (همان: ۵۱)، عاقل را یک اشاره بس است (همان: ۱۳۲)، کوشش در علم ابدان و ادیان (همان: ۱۶۳)، فربه‌بودن آدمی از راه گوش (همان: ۲۱۵)، خودشناسی (همان: ۲۲۲)، صبر پیشه‌کردن (همان: ۲۲۵ و ۴۳۷ و ۵۸۶)، برداشتن بار تعلقات و جسم از دوش جان (همان: ۲۳۳)، دعوت به احسان (همان: ۲۳۵)، دم غنیمت شمردن در فصل بهار (همان: ۲۴۱)، بر حذر داشتن از هوس (همان: ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۵۰۹)، بلا مخصوص اهل ولاست

(همان: ۲۴۴ و ۳۰۴ و ۳۶۱)، در فکرِ غمِ روزیِ فردا نبودن (همان: ۲۵۰)، معرفتِ حق (همان: ۲۵۴)، جهانِ تاجداران را به جان هم انداخته است (همان: ۲۵۷)، در روزِ قیامت در میان مردمِ خویشی نباشد و همدیگر را نپرسند (همان: ۲۶۲)، دعوت به اینکه جهان همچون سراب فرینده است (همان: ۲۶۷ و ۲۶۸)، ناامید نبودن از رحمتِ خداوند (همان: ۲۷۳)، هیچ کس قادر به شناختِ معرفتِ ذاتِ حق نیست (همان: ۲۷۹)، کناره‌گیری از غولانِ راهزن (همان: ۲۸۲)، آماده‌بودنِ روزیِ انسانِ قبل از تولد (همان: ۲۸۷)، پنهان‌داشتنِ رازِ عشق از مدّعی (همان)، تشویقِ انسان به باخبربودن از خود به خاطر مظهرِ اسما و صفاتِ بودنش (همان: ۲۸۸)، خدا گر ز حکمتِ ببنده دری ز رحمتِ گشاید در دیگری (همان: ۲۸۸ و ۳۸۶)، ذکرِ خداوند (همان: ۲۸۹)، مهمان‌بودنِ انسان در این جهان (همان: ۲۹۳ و ۳۰۶)، پرهیز از زهدِ ریایی (همان: ۲۹۴)، هر فرازی فرودی دارد (همان: ۲۹۵)، جهادِ برعلیه نفس (همان: ۲۹۹)، شیخِ طریقِ ندانستنِ رهروِ نو سفر (همان: ۳۰۳)، دعوت به اینکه در دل تمامی ذراتِ نورِ خداست (همان: ۳۰۵)، نجستنِ آیینِ مردی از ناکسان (همان: ۳۰۶)، گرم‌نشدنِ دلِ منکران از وعظ و مقال (همان: ۳۱۰)، هرکس از عملِ خود ثمر می‌گیرد (همان: ۳۱۰ و ۵۷۰)، بی‌اعتنایی و گریز از جهان (همان: ۳۱۲ و ۳۷۷ و ۵۰۶)، کشفِ اسرارِ فلک از فکرِ عارف (همان: ۳۱۲)، عیب‌پوشی از خلق (همان: ۳۲۰)، شهرت باعثِ بلاست (همان: ۳۲۴)، کارساز نبودنِ نصیحت به گوشِ سنگدلان (همان: ۳۲۵)، ترجیحِ عارفان بر حکیمان (تقابلِ عشق و عقل) (همان: ۳۳۰)، عصامی باید بود نه عظامی (همان: ۳۳۲ و ۴۰۵)، باورنکردنِ دعویِ حکمت از فقیه (همان: ۳۳۶)، فناپذیری دنیا (همان: ۳۵۲)، دل‌نبستن به چیز فانی (همان: ۳۵۲)، به عددِ خلائق به سوی خدا راه هست (همان: ۳۶۳)، قدرِ سخن را اهلِ سخن دانند (همان: ۳۶۴)، انسان جز خدا فریادرسی ندارد (همان: ۳۶۷ و ۴۵۴)، سرنوشتِ انسان در روزِ ازلِ رقم زده شده و قابلِ تغییر نیست (همان: ۴۰۷ و ۴۱۵ و ۴۱۹ و ۴۵۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰)، روی آوردن به راستی (همان: ۴۳۷)، عزّت در قناعت است و ذلّت در طمع (همان: ۴۳۷ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۶۸ و ۵۲۷)، بر حذر بودن از صحبتِ ناجنس (همان: ۴۳۷ و ۷۱۹)، صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد (همان: ۴۳۷)، درسِ عبرت گرفتن از روزگار (همان: ۴۳۸)، خداوند افراد

قدرتمند و سرکش را از خود می‌راند (همان: ۴۴۱)، هرکه یک نیکی بکند ده برابر آن پاداش می‌گیرد (همان: ۴۴۳)، گنجانیدن خود در دل دیگران (همان: ۴۴۳)، خواندن خدا با اجابت همراه است (همان: ۴۴۵)، نرفتن به درگاه شخص لئیم (همان: ۴۵۷)، بر حذر داشتن از دل‌بستگی به علائق (همان: ۴۵۹)، مردن به عزت بهتر از زندگی با ذلت است (همان: ۴۶۳)، قناعت (همان: ۴۶۸ و ۵۲۷)، هرکه در راه خدا بمیرد شهید است (همان: ۴۶۱)، دانستن نادانی خود نشانه بی‌خردی نیست (همان: ۴۹۱)، دعوت به خواهش از خدا و دوری از خلق (همان: ۴۹۶)، پرداختن به علم و دوری از جهل (همان: ۴۹۸)، بدی نکردن به خلق (همان)، نیاززدن خلق (همان: ۴۹۹ و ۵۲۰)، باقی گذاشتن نام نیک از خود (همان: ۵۰۵ و ۵۰۸)، تسلط به نفس (همان: ۵۰۵ و ۵۰۸)، کم‌گویی و گزیده‌گویی (همان: ۵۲۰)، منت‌نهادن به خلق (همان: ۵۲۲)، زودگذر بودن عمر (همان: ۵۲۴)، عشق مجازی به سوی حقیقت می‌کشد (همان: ۵۲۹)، عمل و کردار نیک (همان: ۵۳۳)، چراغی که در خانه باشد روا، حرام است در مسجد افروختن (همان: ۵۳۸)، حب وطن از ایمان است (همان: ۵۴۴)، بخشندگی و کرم (همان: ۵۴۵)، ریاضت (همان)، تنهایی و گوشه‌نشینی (همان: ۵۴۸)، سنجیده حرف‌زدن (همان: ۵۵۰)، بیشتر بودن سهم شنیدن از سخن گفتن (همان)، تسلیم در برابر قضای الهی (همان: ۵۷۵)، همچون شیر نیستان غرنده‌بودن و پرهیز از خواب خرگوشی (همان: ۵۷۶)، بنای خانه دل را بر پایه صدق و صفا نهادن (همان: ۶۴۱)، لدو اللموت و ابنو الخراب (همان: ۶۴۹)، نادانی دردی است که دوا ندارد (همان: ۶۵۷)، نصیحت در حضور جمع، سرزنش کردن است (همان: ۶۷۸)، چشم‌پوشی، از بهترین پارسایی‌هاست (همان: ۷۰۵)، بهتر بودن گنهکار از کردار بیزار، از عابد بر طاعات مغرور (همان: ۷۳۰)، شنونده غیبت یکی از غیبت‌کنندگان است (همان: ۷۸۳)، هرکس برای دیگری چاهی بکند خودش در آن می‌افتد (همان: ۷۹۹)، از محورهای تقی دانش در پرداختن به آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی - دینی) است. با عنایت به اینکه پرداختن به همه آموزه‌های تعلیمی یادشده در دیوان اشعار دانش، در یک مقاله امکان‌پذیر نیست و به اطالۀ کلام می‌انجامد، به چند نمونه از این آموزه‌های تعلیمی از دیوان اشعار دانش (قصاید، غزلیات و قطعات)، به ترتیب از اول تا آخر دیوان اشاره می‌شود.

۳-۱ آموزه‌های اخلاقی

اخلاق یکی از ارکان اساسی تربیت به شمار می‌آید. در گذشته، انسانی را دارای تربیت می‌دانستند که فضایل اخلاقی در او به صورت خوی و ملکه درآمده باشد؛ بنابراین اخلاق مجموعه‌ای از ملکات نفسانی است که یکی از ثمرات تربیت به شمار می‌رود. بر این اساس تربیت را فعلی دانسته‌اند که حاصل و نتیجه آن اخلاق است (بومری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۸). به شواهدی از آموزه‌های اخلاقی در دیوان اشعار دانش اشاره می‌شود:

۳-۱-۱ خاموشی

زبان از بدترین اعضا و همراه با آفات و مذمت‌های بسیار است؛ به همین سبب تنها راه نجات از خطرها و آفات آن خاموشی است. دعوت به خاموشی به‌عنوان تنها راه رهایی از گزندها و آسیب‌های زبان و برشمردن فواید خاموشی از موضوعاتی است که به‌وفور در شعر و نثر تعلیمی دیده می‌شود (اسکندری شرفی و مبارک، ۱۳۹۹: ۲۷). دانش با تأسی از پیشینیان ادبی، از مضمون خاموشی در آموزه‌های اخلاقی - عرفانی بهره می‌گیرد:

پر مزن اندر هوای دل زبان در کش به کام شمع را سوز از زبان پروانه را آفت پر است
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۵)

نیکو مثل بود که زبان سر دهد به باد ای بس غرامت است که سر از زبان دهد
(همان: ۴۲۳)

ابیات اول و دوم به ضرب‌المثل «زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد» اشاره دارد (دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۲: ۸۹۳).

۳-۱-۲ سپردن کار به اهلش

دانش با پیروی از آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی پیشینیان و با بهره‌گیری از ضرب‌المثل، از مخاطب می‌خواهد کار را به اهلش بسپارد:

هر عمل کآن بسپری بر بی بصارت از عمل

گاه در پیش سگ است و استخوان پیش خر است
(دانش، ۱۳۹۳: ۴۸)

به مثل معروف «گاه پیش سگ و استخوان پیش خر نهادن» اشاره دارد (دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۱۸۸).

۳-۱-۳ بر حذر داشتن از هم‌صحبتی با شخص جاهل

دانش با استفاده از ضرب‌المثل و تمثیل (تمثیل فشرده) (نک. محمدی، ۱۳۷۴:

۱۴۳-۱۴۱)، مخاطب را از هم‌نشینی با شخص جاهل بر حذر می‌دارد:

دردمندان جهالت را به صحبت ره مده

هم‌چرای خویش را گر می‌کند گر بز گر است

(دانش، ۱۳۸۳: ۴۸)

به مثل معروف «یک بز گر، گله را گرگین کند» اشاره دارد (دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲۰۳۸).

۳-۱-۴ علم توأم با عمل

مطابقت عمل و سخن از آموزه‌های قرآن کریم است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا

لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲). دانش با پیروی آموزه‌های اخلاقی اندیشمندان حوزه اخلاق و

شعرا اخلاق‌مدار پیشین، از مخاطب می‌خواهد که علم و عمل را توأمان داشته باشد و

عالم بی‌عمل نباشد:

در جهان عمل و عمل جو تا که خاص آیی به حق

آنکه بی‌علم و عمل، محرومیش از داورست

(دانش، ۱۳۸۳: ۵۰)

میان بلبل و پروانه فرق بسیار است

کجا به رتبه کردار می‌رسد گفتار

(صائب تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۲۶۰)

۳-۱-۵ بستن گوش از گفتار بیهوده‌گویان

دانش با پیروی از شعرا پیشین و با بهره‌گیری از عنصر خیال تمثیل (تمثیل فشرده و

اسلوب معادله) (نک. محمدی، ۱۳۷۴: ۱۴۳-۱۴۱)، از مخاطب می‌خواهد که گوش خود

را از شنیدن گفتار بیهوده‌گویان ببندد:

گوش از گفتار ژاژ یاوه‌گویان بریند
مطرب بدخوان مجلس، نی زبانش بر کر است

(دانش، ۱۳۸۳: ۵۰)

۳-۱-۶ لاف زدن در پیش اهل فضل

دانش با بهره گرفتن از عنصر تمثیل (تمثیل فشرده) (نک. محمدی، ۱۳۷۴: ۱۴۳-۱۴۱)، مخاطب را از لاف زدن در پیش اهل فضل بر حذر می‌دارد:
ای دل، اندر نزد اهل فضل لاف از خود مزن زارعین دانند بذری را که در هر مبذر است
(دانش، ۱۳۸۳: ۵۱)

۳-۱-۷ عاقل را یک اشاره بس است

عاقلان را یک اشارت بس بود ای عاقلان نکته‌ای گفتم نکو قلّ و دلّ خیر الکلام
(دانش، ۱۳۸۳: ۱۳۲)

به مثل معروف «اگر عاقلی یک اشارت بس است» (دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۲۳) و «عاقلان را یک اشارت بس بود» (همان، ج ۲: ۱۰۸۶) و نیز به مثل معروف عربی «العاقلُ یکنیه الاشاره» اشاره دارد (خاتمی، ۱۳۷۳: ۴۵۷).

۳-۱-۸ دعوت به احسان

به احسان دل به دست آور اگر دل بستگی داری

که در فرقان به احسان حق کند ترغیب انسان را

(دانش، ۱۳۸۳: ۲۳۵)

به قصد، ترغیب و تحریض مخاطب به احسان، مضمون بیت به آیه شریفه «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» تلمیح دارد (بقره: ۱۹۵).

۳-۱-۹ خدا اگر ز حکمت دری ببندد، ز رحمت در دیگری می‌گشاید

بر بنی آدم همه ابواب عالم بسته نیست در ز حکمت بسته از رحمت دری بگشاده است

(دانش، ۱۳۸۳: ۲۸۸)

غمگین مشو به روی تو گر بسته شد دری بس دوست بر رخ تو در بسته باز کرد

(همان: ۳۸۶)

به ضرب المثل‌های عربی «اللَّهُ يَسُدُّهَا مِنْ بَابٍ، يَفْتَحُهَا مِنْ بَوَابِهِ» و «إِذَا أُنْعَلِقَ بَابٌ، فُتِحَتْ أَبْوَابُ أُخْرَى» و «اللَّهُ يَسُدُّ مِنْ بَابٍ وَيَفْتَحُ مِنْ أَلْفِ بَابٍ» (ناصری، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۲۷) اشاره دارد.

۳-۱-۱۰ عیب‌پوشی از خلق

عیب‌پوشی و پرده‌پوشی، فضیلتی ارزشمند و از اوصاف خدای سبحان است. در ادب تعلیمی و اخلاقی و عرفانی، آدمی به این فضیلت ترغیب و تشویق شده است (اسکندری شرفی و مبارک، ۱۳۹۹: ۱۷). دانش با پیروی از پیشینیان، به شیوه غیرمستقیم مخاطب را به عیب‌پوشی ترغیب و تشویق می‌کند:

دانش ز کس ار عیب پیوشی هنری هست گر زآنکه ز کس عیب بجویی، هنری نیست

(دانش، ۱۳۸۳: ۳۲۰)

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن

(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۰۸)

پپوش چشم خود از عیب تا شوی بی‌عیب که عیب‌پوش کسان، پرده‌دار خود باشد

(صائب تبریزی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۸۵۷)

۳-۱-۱۱ انسان باید به دانش و هنر خود فخر بکند نه به اجداد و نیاکانش

به روز عرض حساب آنچه در حساب بیاید ز عزت عمل کس بود نه عزت سیادت

(دانش، ۱۳۸۳: ۳۳۲)

خود شو پدر و جد خود از نام بجد باش برگو چه فخار است ز فخر پدر و جد

(همان: ۴۰۵)

ابیات فوق به مثل و جمله معروف گلستان سعدی اشاره دارد «اعرابی‌ای را دیدم که پسر را همی‌گفت: "یا بُنّی اِنک مسؤلُ یومَ القیامه ماذا اکتسبتَ و لا یقالُ بمن انتسبت." یعنی تو را خواهند پرسیدن که هنرت چیست، نگویند که پدرت کیست» (سعدی، ۱۳۷۴ الف: ۱۵۸)؛ نیز به مثل معروف «یقال کن عصامیاً لا تکن عظامیاً» اشاره دارد (مانند عصام باش نه نازنده به استخوان پدران). عصام بن شهر بن حرث جرمی، حاجب نعمان بن منذر است (دامادی، ۱۳۷۹: ۱۴۲) و نیز به حدیث و حکمت «فَخَرُّ الْمَرْءِ بِفَضْلِهِ لَا بِأَصْلِهِ» (فخر مرد به هنر اوست نه به گهر او) اشاره دارد (راستگو، ۱۳۹۹: ۱۱۳).

۳-۱-۱۲ روی آوردن به راستی

در ایران باستان صداقت و راستگویی و پرهیز از دروغ اهمیت ویژه‌ای داشته است؛ آنگونه که ایرانیان قدیم دروغ‌گویی را زشت‌ترین اعمال می‌دانستند و پادشاهان ایران با

تمام قوا علیه دروغگویان بودند و برای این گناه مجازات سختی تعیین کرده بودند (اسکندری شرفی و مبارک، ۱۴۰۱: ۱۱۹-۱۱۸).

پند ز ناصح شنو کآن بودت یادگار راستی آور به پیش، تا که شوی رستگار
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۳۷)

۳-۱-۱۳ بر حذر بودن از صحبت ناجنس

دانی علو نفست محفوظ از چه ماند؟ پرهیز تا توانی، از صحبت دنی دار
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۳۷)

در صحبت دانا بنشین فیض ابد یاب کام دل از آموختن علم برآور
از صحبت نادان بگریز آنچه توانی پند پدری بشنو ای جان برادر
انواع عذاب درک اسفل نیران با صحبت نادان نتوان داشت برابر
(همان: ۷۱۹)

نیکنامی خواهی ای دل، با بدان صحبت مدار خود پسندی جان من، برهان نادانی بود
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۱۱)

۳-۱-۱۴ درس عبرت گرفتن از روزگار

صحبت آموزگار هیچ نیاموزدت گر که نیاموختت تجربت روزگار
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۳۸)

هر که نامخت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار
(رودکی، ۱۳۷۶: ۴۱)

۳-۱-۱۵ گنجانیدن خود در دل دیگران

در جای جای دیوان اشعار دانش، تأثیرپذیری اش از حافظ شیرازی مشهود است (نک. توحیدیان، ۱۳۹۸: ۱۳۶-۱۱۵). دانش با پیروی از حافظ، از مخاطب می خواهد که خودش را در دل دیگران بگنجاند:

به گوشه دلی ار خویش را بگنجانی چنان بود که جهانی تو کرده ای تسخیر
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۴۳)

هزار سلطنت دلبری بدان نرسد که در دلی به هنر خویش را بگنجانی
(حافظ، ۱۳۷۴: ۸۵)

۱۶-۱-۳ بر حذر بودن از دل‌بستگی به علایق

با قید علایق نه‌ای آزاد که نآرد جاروب به دم بسته به سوراخ شود موش

(دانش، ۱۳۸۳: ۴۵۹)

با توجه به اینکه دانش از شعرای بازگشت ادبی به شمار می‌رود، تنها به بهره‌گیری از مضامین شعری به‌کاررفته در اشعار شعرای سبک خراسانی و عراقی بسنده نکرده؛ بلکه تحت تأثیر شعرای سبک هندی، نظیر صائب هم قرار گرفته است (نک. توحیدیان، ۱۳۹۹: ۱۲۴-۹۵).

موش با جاروب در سوراخ توانست رفت

خواجه با چندین علایق، چون به حق واصل شود

(صائب تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۳۰۳)

به مثل معروف «موش به سوراخ نمی رفت جاروب به دمش بست» اشاره دارد

(دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۷۵۶).

۱۷-۱-۳ نیاززدن خلق

کم‌آزاری و پرهیز از آزار رساندن به دیگران از جمله آموزه‌های اخلاقی است که همواره عارفان و حکیمان و اندرزگویان به آنها توجه داشته‌اند. در ادبیات تعلیمی و عرفانی فارسی، نمودهای ارزشمندی از این آموزه اخلاقی دیده می‌شود (اسکندری شرفی و مبارک، ۱۳۹۹: ۳۰).

در جهان بسیار جستم راه بهر رستگاری رستگاری جهان جز در کم‌آزاری ندیدم

(دانش، ۱۳۸۳: ۴۹۹)

دلت آزار نخواهد مکن آزار دل کس سال‌ها رفت که این پند حکیمانه به گوشم

(همان: ۵۲۰)

مباش درپی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۳۴)

۱۸-۱-۳ کم‌گویی و گزیده‌گویی

کم‌گویی و خاموشی دو راهکار عملی است که انسان با کاربست آنها می‌تواند از گزند زبان خود در امان باشد. به همین سبب اندیشمندان علم اخلاق، انسان را به این دو

سفارش کرده‌اند (اسکندری شرفی و مبارک، ۱۴۰۱: ۱۲۳-۱۲۲). دانش با پیروی از سعدی و اندیشمندان علم اخلاق، غیرمستقیم مخاطب خود را به کم‌گویی و گزیده‌گویی تشویق می‌کند:

تو اگر سرو روانی و اگر ماه تمام دل بریدم ز تو من قلّ و دلّ خیر کلام
(دانش، ۱۳۸۳: ۵۲۰)

سعدیا! قصّه ختم کن به دعا إنّ خیر الکلام قلّ و دلّ
(سعدی، ۱۳۷۴: ۹۱۷)

به مثل معروف «خیر الکلام ما قلّ و دلّ» اشاره دارد (معین، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۱۷ و دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۶۷).

۳-۱-۱۹ عمل و کردار نیک

آنچه باقی است از تو آن عمل است کآن نه فانی است در مرور زمان
(دانش، ۱۳۸۳: ۵۳۳)

۳-۱-۲۰ چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است

چراغی که در خانه باشد روا حرام است در مسجد افروختن
(دانش، ۱۳۸۳: ۵۳۸)

به ضرب‌المثل‌های معروف فارسی و عربی اشاره دارد «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» (دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۱۰) و «اول خویش سپس درویش» (همان، ج ۱: ۳۱۶) و «الاقرب یمنع الأبعد» (خویش نزدیک‌تر، خویش دورتر را از ارث محروم می‌کند) (همان: ۳۱۶).

۳-۱-۲۱ سنجیده حرف‌زدن

اندیشه‌کردن قبل از گفتار و نیز سبک و سنگین کردن سخن پیش از راندن آن، آموزه‌ای اخلاقی است که بارها در متون صوفیانه و تعلیمی به آن سفارش شده است؛ زیرا سخن به‌عنوان وجه تمایز انسان با دیگر موجودات و معیار کمال انسان، اهمیتی ویژه دارد (اسکندری شرفی و مبارک، ۱۳۹۹: ۲۷).

بجست چون ز کمان تیر باز توان داشت سخن نگفته بیاید نخست سنجیدن
(دانش، ۱۳۸۳: ۵۵۰)

سخن تا نگویی بر او دست هست چو گفته شود، یابد او بر تو دست
(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۵۴)

۳-۱-۲۲ بیشتر بودن سهم شنیدن از گفتن

در رسالۀ قشریه آمده است: «یکی از حکیمان گوید مردم را یک زبان آفریده‌اند و دو گوش و دو چشم، تا شنودن و دیدن بیشتر بود از گفتن» (قشیری، ۱۳۸۸: ۲۶۴). از حکیمی پرسیدند که چرا استماع تو از نطق زیاده است؟ گفت: زیرا که مرا دو گوش داده‌اند و یک زبان؛ یعنی دو چندانکه می‌گویی، می‌شنوی (طوسی، ۱۳۴۶: ۲۰۵).
حکیم داده به آداب صحبت این دستور بیایدت یکی گفتن و دو بشنیدن
(دانش، ۱۳۸۳: ۵۵۰)

۳-۲ آموزه‌های عرفانی

عرفان و آموزه‌های عرفانی از دیرباز با ادبیات پیوندی عمیق داشته است. آموزه‌های عرفانی نه تنها در اشعار شاعران برجستۀ عرفانگرا و عارف گذشته، بلکه در شعر شاعران معاصر نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. شعر بهترین وسیله برای بیان تجربیات عرفانی است که در ادبیات فارسی نمودی بسیار گسترده دارد. سنایی شاعری است که عرفان را رسماً وارد شعر فارسی کرد و پس از او، شاعران آن را یکی از مضمون‌های اصلی خویش به شمار بردند (سلیمی خراشاد و کیخای فرزانه، ۱۳۹۸: ۱۲۴-۱۲۳). به شواهدی از آموزه‌های تعلیمی - عرفانی از دیوان اشعار دانش اشاره می‌شود:

۳-۲-۱ اطاعت از پیر و مراد

امام سجاد^(ع) می‌فرماید: «هرکس استاد حکیمی که دائماً او را راهنمایی کند نداشته باشد، هلاک می‌گردد: "هَلْکَ مَنْ لَیْسَ لَهُ حَکِیْمٌ یَرْشِدُهُ"» (شاه‌نظری و هاشمی، ۱۳۹۷: ۱۳۷). با تفحص در متون عرفانی می‌توان دریافت که اطاعت محض از پیر و مراد و خضر طریق، از جمله امهات آموزه‌های عرفانی است. اثر عرفانی (اعم از نظم و نثر) سراغ نداریم که سالکان و نوآموزان طریق عشق را به اطاعت از پیر و مراد دعوت نکرده باشد. دانش با تأسی از آموزه‌های عرفانی، مخاطب خود را به اطاعت محض از پیر طریق دعوت می‌کند:

یا که خود کس باش یا اندر پناه کس گریز رهرو رهبر نگشته حاجتش بر رهبر است
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۶)

بی رهبری ممکن مدان، درک حقایق ای جوان در خدمت پیری بجان، یک چند خود تکمیل کن
(همان: ۵۴۸)

قطع این مرحله بی مهرهی خضر مکن ظلمات است بتسرس از خطر گمراهی
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۶۷)

۲-۲-۳ خودشناسی

بشناس خویشتن را ماسوا را که تو چون شناختی خود بشناختی خدا را
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۲۲)

چون تو در علم خویشتن زبون باشی عارف کردگار چون باشی؟
(سنایی، ۱۳۷۷: ۶۳)

به قصدِ تحریض و دعوت مخاطب به خودشناسی، تلمیح به حدیث معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۴۷۱) است.

۳-۲-۳ برداشتن بار تعلقات و جسم از دوش جان

دانش با پیروی از شاعران و پیشینیان عرفانی که سالکان طریق را به سبک‌باری و برداشتن بار تعلقات و جسم از دوش جان دعوت می‌کردند، خطاب به مخاطب و سالک راه می‌گوید:

بارهایی بس گران بر دوش جان بنهاده‌ای ای که در دستت عنان جان سبک کن بارها
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۳۳)

بار تن بر جان منه گر بار خواهی بر درش کافر من گر گرانجان را بر او بار هست
(فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۷۷)

۴-۲-۳ بلا مخصوص اهل ولاست

دانش از دوست رسد چونکه بلا خوشدلی آور زآنکه گفته‌اند بلا خاص بود اهل ولا را
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۴۴)

سر مویی در این عالم بلا نیست که بینم قسمت اهل ولا نیست
(همان: ۳۰۴)

به حدیث «الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ كَمَا اللَّهَبُ لِلدَّهَبِ» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۸۵) اشاره دارد.

۳-۲-۵ هیچ کس قادر به معرفت ذات حق نیست

دانش با استناد به حدیث نبوی «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (نک. زمانی، ۱۳۹۸: ۴۸۵) و با تأسی از آموزه‌های عرفانی، به شیوۀ غیرمستقیم به مخاطب می‌گوید که هیچ کس قادر به معرفت ذات حق نیست:

در معرفت ذات که کس را خبری نیست هرکس نظری دارد و ما را نظری نیست
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۷۹)

۳-۲-۶ تشویق انسان به باخبر بودن از خود به خاطر مظهر اسما و صفات بودنش

با اینکه تو خود مظهر اسما و صفاتی ای بی‌خبر از خویشان این بی‌خبری چیست
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۸۸)

ای نسخه‌نامه الهی که تویی وی آینه‌جمال شاهی که تویی
بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست از خود بطلب هرآنچه خواهی که تویی
(رازی، ۱۳۸۴: ۳)

۳-۲-۷ رهاندن جان از دیو نفس و تسلط بر آن

نفس خطرناک‌ترین دشمن انسان و تسلط بر آن و مهارکردنش کاری سخت و دشوار است. شاعران اخلاق‌مدار و اندرزگوی و عرفانی شعر فارسی، متأثر از آموزه‌های قرآنی و احادیث و روایات، خطر نفس و آفات آن را گوشزد کرده‌اند (اسکندری شرفی و مبارک، ۱۳۹۹: ۱۲).

تو با مجاهده جان را ز دیو نفس رهان که همچو رستم دستان به دست اکوان است
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۹۹)

عنان نفس به دشت هوا به دست بدار که سر ز دست کشد توسن گسسته‌لجام
(همان: ۵۰۵)

۳-۲-۸ شیخ طریق ندانستن رهرو نوسفر

تو رهروی ز چه شیخ طریق می‌نامی؟ کسی که نوسفر است و هنوز واصل نیست
(دانش، ۱۳۸۳: ۳۰۳)

۳-۲-۹ دعوت مخاطب به اینکه در دل تمامی ذرات نور خداست

دانش با تأسی از شعرای عارف‌مسلک و به‌ویژه عارفان طرفدار اندیشه عرفانی وحدت که معتقد بودند در دل همه ذرات عالم نور خورشید حقیقت است، به شیوه غیرمستقیم به مخاطب می‌فهماند که در دل تمامی ذرات این عالم، نور خدا هست:

کدامین ذره دانش! ز آفرینش که در آن تابش نور خدا نیست

(دانش، ۱۳۸۳: ۳۰۵)

چشم وحدت‌بین به دست آری اگر چون آفتاب در دل هر ذره‌ای، نور الهی بنگری

(صائب تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۲۴۹)

۳-۲-۱۰ عشق مجازی به سوی حقیقت می‌کشد

دانش با استناد به حدیث «المجاز قنطره الحقیقه» (نک. فروزانفر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸۶) و با تأسی از مکتب عرفانی مولانا و دیگر عرفا، مخاطب و سالک راه حقیقت را برای اینکه به عشق حقیقی برسد، به عشق مجازی تشویق می‌کند:

عشق مجاز آخرت سوی حقیقت کشد تا به حقیقی رسی، ترک مجازی مکن

(دانش، ۱۳۸۳: ۵۲۹)

عاشقی گر زین سر و گر زآن سر است عاقبت ما را بدان سر رهبر است

(مولانا، ۱۳۸۴، د ۱: ۹)

۳-۳ آموزه‌های مذهبی - دینی

دین و ادبیات بی‌شک کهن‌ترین انگاره‌های فرهنگی یک ملت به شمار می‌آیند. دین، راه و روش و آیین زندگی کردن در راه حق را نشان می‌دهد؛ راهی که سعادت را تضمین می‌کند. در این میان، هنر و ادبیات، به‌ویژه شعر، مهم‌ترین ابزارهایی بوده‌اند که دینداران و شعرا و عرفا، با آن به ترویج اندیشه‌های خود پرداخته‌اند. با نگاهی گذرا به آثار بزرگان ادبیات و شعر، درمی‌یابیم که بسیاری از اشارات، عبارات، تعبیرات و استدلال‌های آنان به اقتباس یا الهام از کتاب مبین، سخنان پیامبر (ص) و یا احادیث ائمه (ع) است. مفاهیم دینی و به‌ویژه مفاهیم قرآن مجید در مراحل مختلف حیات فردی و اجتماعی مسلمانان تأثیر پنهان و آشکار، مستقیم و غیرمستقیم داشته است. بعد از مقوله‌های پرستش، عبادت و

خداباوری، مؤلف‌هایی مانند عدالت‌محوری، ظلم‌ستیزی، دنیاگریزی، برابری و جز آن، همواره مدنظر ادیبان بوده است. این کتاب آسمانی با گذشت هزار و چهارصد سال، آنچنان با زندگی مسلمانان عجین شده که گویی با تار و پود آنان درهم تنیده است. بارزترین تأثیر این آمیزش و اختلاط قرآن و احادیث را می‌توان در دست‌نوشته‌ها و دل‌سروده‌های شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی مشاهده کرد؛ بنابراین هرکس بخواهد به ژرفای ذهن و اندیشه نویسندگان و سرایندگان ادب پارسی پی برد، باید خود با آیات و احادیث آشنایی داشته باشد، چون بدون دانستن و فهم قرآن و آگاهی از تفسیر آن و تأمل در احادیث نبوی، درک کامل آن ممکن نمی‌شود (ممتحن و محمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

دانش جدای از اینکه به تبعیت از شاعران پیشین، با بهره‌گیری از آیات قرآنی، احادیث نبوی و سخنان گوهریار حضرت علی^(ع)، به بیان آموزه‌های دینی و مذهبی پرداخته است، ۲۳ قصیده در مدح و منقبت بزرگان دینی سروده است. ۴ قصیده در ستایش و نعت پیامبر^(ص)، (دانش، ۱۳۸۳: ۶ و ۲۹ و ۱۲۵ و ۱۸۱) ۹ قصیده در ستایش حضرت علی^(ع)، (همان: ۹ و ۱۵ و ۱۶ و ۲۴ و ۶۹ و ۹۳ و ۹۶ و ۱۱۴ و ۱۶۵)، ۱ قصیده در مدح امام حسن مجتبی^(ع) (همان: ۳۷)، ۱ قصیده در مدح حضرت امام رضا^(ع) (همان: ۱۷۷)، ۱ قصیده در مدح حضرت امام یازدهم، امام حسن عسکری^(ع) (همان: ۱۹۱)، ۷ قصیده در مدح حضرت ولی‌عصر امام‌المتنظر (همان: ۸۳ و ۸۶ و ۱۳۳ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۶۹ و ۱۹۹)، ۱ قطعه در مدح و رثای حضرت سیدالشهدا حسین بن علی علیه‌السلام سروده است (همان: ۷۹۱). به شواهدی از آموزه‌های تعلیمی - مذهبی از دیوان اشعار دانش اشاره می‌شود که بهره‌گیری از آیات قرآنی، احادیث نبوی و سخنان ائمه (علیهم‌السلام)، به‌ویژه حضرت علی^(ع) است:

۳-۳-۱ کوشش در علم ابدان و ادیان

در ابدان و در ادیان کوشش آور که گفتت مصطفی‌العلم علمان (دانش، ۱۳۸۳: ۱۶۳)

به حدیث و حکمت نبوی «الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ» اشاره دارد (دامادی، ۱۳۷۹: ۳۸).

۲-۳-۳ صبر کلید مشکلات است

صبر به قول حکیم، هست کلید فرج بس بررسی بر مراد، صبر کنی گر شعار

(دانش، ۱۳۸۳: ۴۳۷)

به صبر کوش که او حل مشکلات کند

که دیده است که آسان نکرده دشواری

(همان: ۵۸۶)

بستگی در کار هرکس هست بگشاید به صبر

یک کلید است و هزاران قفل از آن وا می شود

(کلیم کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۰۴)

به صبر مشکل عالم تمام بگشاید

که این کلید، به هر قفل راست می آید

(صائب تبریزی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۱۹۲۳)

به حدیث و حکمت معروف نبوی «الْصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۰) و نیز

به کلام و حکمت امیرالمؤمنین حضرت علی^(ع) «وَالصَّبْرُ مِنْ أَسْبَابِ الظَّفَرِ» (همان: ۴۲)

اشاره دارد.

۳-۳-۳ ناامیدنبودن از رحمت خداوند

نامید از رحمت عامش مباش گر گناهت هست بیرون از حساب

(دانش، ۱۳۸۳: ۲۷۰)

داده چه خوش با نوید دادگرت بس امید

آیه لا تقنطوا یاد گرت در کتاب

(همان: ۲۷۳)

به قصد تحریض و امیدبخشی به مخاطب، به آیه شریفه: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا

عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

(زمر: ۵۳) تلمیح دارد.

۴-۳-۳ آماده بودن روزی انسان قبل از تولد

پیش از آنگاهت که مادر از مشیمه زاده است فی السماء رزقکم خوان روزیت بنهاده است

(دانش، ۱۳۸۳: ۲۸۷)

به قصد تنبیه و آگاهی بخشی به مخاطب، از آیه شریفه «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا

تُوعَدُونَ» (ذاریات: ۲۲) اقتباس و تضمین است.

۵-۳-۳ مزرعة آخرت بودن دنیا

خلق تخمی که فشانند در این مزرع دنیا زود روییده ببینند به صحرای قیامت

(دانش، ۱۳۸۳: ۳۵۶)

با مضمون این خبر و مثل و حکمت معروف «الدنيا مَرْعَةُ الْآخِرَةِ» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۳۵۸) مناسب است و نیز به این حدیث و حکمت از امام هادی (ع) «مَنْ يَزْرَعْ خَيْرًا يَحْصُدْ غِبْطَةً وَ مَنْ يَزْرَعْ شَرًّا يَحْصُدْ نَدَامَةً» (موسوی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۲) اشاره دارد.

۶-۳-۳ به عدد خلایق به سوی خدا راه هست

ره سوی خدا بیش ز انفاس خلایق وین است عجب ز آن همه در بسته دری نیست

(دانش، ۱۳۸۳: ۳۶۳)

به گزاره مشهور «الطرق الى الله بعدد انفس الخلائق» اشاره دارد. راه هدایت و چگونگی رسیدن به خدا یکی از موضوعات بحث برانگیز دینی بوده است. در این میان عبارت معروف «الطرق الى الله بعدد انفس الخلائق» بر دامنه مناقشات افزوده است؛ زیرا شائبه تکثرگرایی و پلورالیسم دینی را تقویت می‌کند؛ از این رو محل بحث و تأویل بسیار قرار گرفته است؛ عده‌ای با این فرض که عبارت یادشده، حدیث نبوی است و عده‌ای دیگر از آن رو که عبارتی منقول از برخی عارفان بزرگ است، واژه «طُرُق» را تأویل و تفسیر کرده‌اند (نک. رستاد و محمودی، ۱۳۹۹: ۲).

۷-۳-۳ انسان جز خدا فریادرسی ندارد

میر ز جور ستم‌پیشگان به خلق پناه چو دادرس تو نداری، خدای دادرس است

(دانش، ۱۳۸۳: ۳۶۷)

به آیه شریفه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶) اشاره دارد.

۸-۳-۳ عزت در قناعت است و ذلت در طمع

عز و قناعت بجوی ازپی ذل سؤال چند بدین ابتذال، چند در این افتقار؟

(دانش، ۱۳۸۳: ۴۳۷)

به حدیث حضرت علی ^(ع) «عَزَّ مِنْ قَنَعٍ وَ ذَلَّ مِنْ طَمَعٍ» (اکبری دستک، ۱۳۹۵: ۳۰) اشاره دارد.

۹-۳-۳ هر که در راه خدا بمیرد شهید است

آن کو شهید عشق بود کشته‌اش مخوان او زنده است قاتل اگر هست بر سرش
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۶۱)

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۰۲)

به آیه شریفه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) و نیز به حدیث نبوی «مَنْ مَاتَ فِي الْعِشْقِ لَمْ يَمُتْ أَبَدًا» (دامادی، ۱۳۷۹: ۱۲۶) تلمیح دارد.

۱۰-۳-۳ نادانی دردی است که دوا ندارد

تو ای احمق به دردی مبتلایی که بهبودی نیابد از مداوا
از آن کز آرزو صفدر شاه مردان بگفت الحمق داء لا یتداوا
(دانش، ۱۳۸۳: ۶۵۷)

به حکمت معروف از حضرت علی ^(ع) «الْحُمُقُ دَاءٌ لَا يُدَاوَى» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۳۲) اشاره دارد.

۱۱-۳-۳ نصیحت در حضور جمع، سرزنش کردن است

نصیحت کس ار بر ملا گویدت نه ناصح که او عیب می‌جویدت
بگفت آن دلی کش جهان در ولا که تقریح دان نصح بین الملا
(دانش، ۱۳۸۳: ۶۷۸)

به حکمت معروف حضرت علی ^(ع) «النُّصْحُ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ» (نک. عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۲۹) اشاره دارد.

۱۲-۳-۳ چشم‌پوشی از بهترین پارسایی‌هاست

چشم‌پوشان ز ناروا که تو را کار بر ناروا نینجامد

ز آن بگفت علی عمرانی غرض طرف افضل الورع

(دانش، ۱۳۸۳: ۷۰۵)

به حکمت معروف از حضرت علی (ع) «غَضُّ الطَّرْفِ مِنْ أَفْضَلِ الْوَرَعِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۷۲) اشاره دارد.

۳-۳-۱۳ شنونده غیبت، یکی از غیبت‌کنندگان است

غیبت کس چو نگوئی مشنو غیبت کس تا ز عصیان تو خسران نبری در آن بین
این چنین گفته علی ولی آن نور هدی سامع الغیبه کان احد المغتائبین

(دانش، ۱۳۸۳: ۷۸۳)

به حکمتی از حضرت علی (ع) «السَّامِعُ لِلغَيْبَةِ احِدُ الْمَغْتَابِينَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۲۱) اشاره دارد.

۳-۳-۱۴ هرکس برای دیگری چاهی بکند، خودش در آن می‌افتد

دو زلف سرکش تو بر چه زخندان معلق است و از این نکته نیست او آگاه
نبی بگفت که آنکس که از برای کسی چهی بکند خود اوّل در او فتاد به چاه

(دانش، ۱۳۸۳: ۷۹۹)

به حدیث و حکمت معروف نبوی «مَنْ حَفَرَ حُفْرَةً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۶۲). اشاره دارد. منشأ و منبع این حدیث نبوی، در ادب ایران قبل از اسلام، اندرز آذرباد مهر اسپندان است: «کسی که برای دشمنان چاه کند، خود در آن افتد» (نک. مشرف، ۱۳۸۹: ۲۹).

۴- یافته‌های آماری پژوهش

جدول شماره ۱: انواع آموزه‌های تعلیمی

آموزه‌های تعلیمی	فراوانی	درصد
اخلاقی	۶۰	۵۶
عرفانی	۲۶	۲۴
مذهبی‌دینی	۲۲	۲۰

جدول شماره ۲: آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی در اشعار تقی دانش

درصد	فراوانی	آموزه‌های اخلاقی
۵	۳	خاموشی
۱/۶	۱	جور در نیامدن صدق و اخلاص و عمل با نامجویی
۱/۶	۱	سپردن کار به اهلش
۱/۶	۱	بر حذر بودن از هم‌صحبتی با جاهل
۱/۶	۱	آسان به دست نیامدن فرّ و شکوه
۵	۳	شنیدن پند ناصح خیر خواه
۱/۶	۱	علم توأم با عمل
۱/۶	۱	هر عالمی باید از علم خود در جهان یادگاری بگذارد
۱/۶	۱	بر حذر داشتن از عشوه و فریب کهن زال دهر
۱/۶	۱	رام‌نشدن گاو حرص و آز
۱/۶	۱	سر به لاک خود بردن موجب ایمنی از تیر قضاست
۱/۶	۱	بستن گوش از گفتار بیهوده‌گویان
۱/۶	۱	لاف‌نزدن در پیش اهل فضل
۱/۶	۱	عاقل را یک اشاره بس است
۱/۶	۱	فربه‌بودن آدمی از راه گوش
۱/۶	۱	دعوت به احسان
۱/۶	۱	دم غنیمت‌شمردن در فصل بهار
۵	۳	بر حذر بودن از هوس
۱/۶	۱	در فکر غم روزی فردا نبودن
۱/۶	۱	جهان تاجداران را به جان هم انداخته است
۳	۲	جهان همچون سراب فریبنده است
۱/۶	۱	کناره‌گیری از غولان راهزن
۳	۲	خدا گر ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری
۳	۲	مهمان‌بودن انسان در این جهان
۱/۶	۱	هر فرازی فرودی دارد
۱/۶	۱	نجستن آیین مردی از ناکسان
۳	۲	هرکس از عمل خود ثمر میگیرد
۵	۳	بی‌اعتنایی و گریز از جهان
۱/۶	۱	عیب‌پوشی از خلق

۱/۶	۱	شهرت باعث بلاست
۱/۶	۱	کارساز نبودن نصیحت به گوش سنگدلان
۳	۲	انسان باید به دانش و هنر خود فخر بکند نه به اجدادش
۱/۶	۱	قدر سخن را اهل سخن دانند
۱۰	۶	سرنوشت انسان در روز ازل رقم زده شده و تغییرپذیر نیست
۱/۶	۱	روی آوردن به راستی
۱/۶	۲	بر حذر بودن از صحبت ناجس
۱/۶	۱	صبر تلخست ولیکن بر شیرین دارد
۱/۶	۱	درس عبرت گرفتن از روزگار
۱/۶	۱	گنجانید خود در دل دیگران
۱/۶	۱	نرفتن به درگاه شخص لئیم
۱/۶	۱	بر حذر داشتن از دلبستگی به علایق
۱/۶	۱	مردن به عزت بهتر از زندگی با ذلت است
۳	۲	قناعت
۱/۶	۱	دانستن نادانی خود نشانه بی‌خردی نیست
۱/۶	۱	دعوت به خواهش از خدا و دوری از خلق
۱/۶	۱	پرداختن به علم و دوری از جهل
۱/۶	۱	بدی نکردن به خلق
۱/۶	۲	نیازردن خلق
۳	۲	باقی گذاشتن نام نیک از خود
۱/۶	۱	کم‌گویی و گزیده‌گویی
۱/۶	۱	ممت نهادن به خلق
۱/۶	۱	زودگذر بودن عمر
۳	۲	عمل و کردار نیک
۱/۶	۱	چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است
۱/۶	۱	بخشندگی و کرم
۱/۶	۱	سنجیده حرف‌زدن
۱/۶	۱	بیشتر بودن سهم شنیدن از گفتن
۱/۶	۱	پرهیز از خواب خرگوشی
۱/۶	۱	بنای خانه دل بر پایه صدق و صفا نهادن
۱/۶	۱	بهبودن گنهکار از کردار بیزار، بر عابد بر طاعات مغرور

جدول شماره ۳: آموزه‌های تعلیمی - عرفانی در اشعار تقی دانش

درصد	فراوانی	آموزه‌های عرفانی
۱۱/۵	۳	اطاعت از پیر و مراد
۳/۸	۱	زار و نزار ساختن تن
۳/۸	۱	دوستداری عارفان پلاسین جامه
۳/۸	۱	بر حذر بودن از مراد و مرید دروغین
۳/۸	۱	خودشناسی
۳/۸	۱	برداشتن بار تعلقت و جسم از دوش جان
۱۱/۵	۳	بلا مخصوص اهل ولاست
۳/۸	۱	هیچ کس قادر به معرفت ذات حق نیست
۳/۸	۱	پنهان داشتن راز عشق از مدعی
۳/۸	۱	تشویق انسان به باخبر بودن از خود به خاطر مظهر اسما و صفات بودنش
۳/۸	۱	ذکر خداوند
۳/۸	۱	پرهیز از زهد ریایی
۷/۷	۲	جهاد علیه نفس
۳/۸	۱	شیخ طریق ندانستن رهرو نوسفر
۳/۸	۱	در دل تمامی ذرات نور خداست
۳/۸	۱	گرم نشدن دل منکران از وعظ و مقال
۳/۸	۱	کشف اسرار فلک از فکر عارف
۳/۸	۱	ترجیح عارفان بر حکیمان (تقابل عشق و عقل)
۳/۸	۱	باور نکردن دعوی حکمت از فقیه
۳/۸	۱	فناپذیری دنیا
۳/۸	۱	دل‌بستن به چیز فانی
۷/۷	۲	تسلط بر نفس
۳/۸	۱	عشق مجازی به سوی حقیقت می‌کشد
۳/۸	۱	ریاضت
۳/۸	۱	تنهایی و گوشه‌نشینی
۳/۸	۱	معرفت حق

جدول شماره ۴: آموزه‌های تعلیمی - مذهبی (دینی) در اشعار تقی دانش

درصد	فراوانی	آموزه‌های مذهبی - دینی
۴/۵	۱	کوشش در علم ابدان و ادیان
۴/۵	۱	سرسری نگرفتن قهر کردگار
۹/۱	۲	مزرعه آخرت بودن دنیا
۱۸/۲	۴	صبر کلید مشکلات است
۴/۵	۱	در روز قیامت در میان مردم خویشی نباشد و همدیگر را نپرسند
۹/۱	۲	ناامید بودن از رحمت خداوند
۴/۵	۱	آماده‌بودن روزی انسان قبل از تولد
۴/۵	۱	به عدد خلایق به‌سوی خدا راه هست
۹/۱	۲	انسان جز خدا فریادرسی ندارد
۲۲/۷	۵	عزت در قناعت است و ذلت در طمع
۴/۵	۱	خداوند افراد قدرتمند و سرکش را از خود می‌راند
۴/۵	۱	هر که یک نیکی بکند ده برابر آن پاداش می‌گیرد
۴/۵	۱	خواندن خداوند با اجابت همراه است
۴/۵	۱	هر که در راه خدا بمیرد شهید است
۴/۵	۱	حب وطن از ایمان است
۴/۵	۱	تسلیم در برابر قضای الهی
۴/۵	۱	لدو الموت و ابتوا الخراب
۴/۵	۱	نادانی دردی است که دوا ندارد
۴/۵	۱	نصیحت در حضور جمع، سرزنش کردن است
۴/۵	۱	چشم‌پوشی، از بهترین پارسایی‌هاست
۴/۵	۱	شنونده غیبت یکی از غیبت‌کنندگان است
۴/۵	۱	هر کس برای دیگری چاهی بکند، خودش در آن می‌افتد

۵- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، ۱۰۸ آموزه تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی - دینی) از دیوان اشعار دانش، در محدوده قصاید و غزلیات و قطعات استخراج و به ترتیب از اول تا آخر، با ذکر شماره صفحه آورده شده است. در نمودار آماری نیز درصد آموزه‌های تعلیمی به‌کاررفته در دیوان اشعار دانش مشخص شده است.

آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی که در این پژوهش بررسی شده‌اند، عبارت است از:

دعوت مخاطب به خاموشی؛ سپردن کار به اهلش؛ بر حذر بودن از هم‌صحبتی با شخص جاهل؛ علم توأم با عمل؛ بستن گوش از گفتار بیهوده‌گویان؛ لاف‌زدن در پیش اهل فضل؛ عاقل را یک اشاره بس است؛ دعوت به احسان؛ خدا اگر ز حکمت دری ببندد ز رحمت در دیگری می‌گشاید؛ عیب‌پوشی از خلق؛ انسان باید به دانش و هنر خود فخر بکند نه به اجداد و نیاکانش؛ روی آوردن به راستی؛ بر حذر بودن از هم‌صحبتی با ناجنس؛ درس عبرت گرفتن از روزگار؛ گنج‌نیدن خود در دل دیگران؛ بر حذر بودن از دلبستگی به علائق؛ نیاززدن خلق؛ کم‌گویی و گزیده‌گویی؛ عمل و کردار نیک؛ چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است؛ سنجیده حرف‌زدن؛ بیشتر بودن سهم شنیدن از گفتن.

آموزه‌های تعلیمی - عرفانی: اطاعت از پیر و مراد؛ خودشناسی؛ برداشتن بار تعلقات و جسم از دوش جان؛ بلا مخصوص اهل ولاست؛ هیچ‌کس قادر به معرفت ذات حق نیست؛ تشویق انسان به باخبر بودن از خود به خاطر مظهر اسما و صفات بودنش؛ رهاندن جان از دیو نفس و تسلط بر آن؛ شیخ طریق ندانستن رهرو نوسفر؛ دعوت مخاطب به اینکه در دل همه ذرات نور خداست؛ عشق مجازی به سوی حقیقت می‌کشد.

آموزه‌های تعلیمی - مذهبی (دینی): کوشش در علم ابدان و ادیان؛ صبر کلید مشکلات است؛ ناامید نبودن از رحمت خداوند؛ آماده‌بودن روزی انسان قبل از تولد؛ مزرعه آخرت بودن دنیا؛ به عدد خلایق به سوی خدا راه هست؛ انسان جز خدا فریادرسی ندارد؛ عزت در قناعت است و ذلت در طمع؛ هر که در راه خدا بمیرد شهید، است؛ نادانی دردی است که دوا ندارد؛ نصیحت در حضور جمع سرزنش‌کردن است؛ چشم‌پوشی از بهترین پارسایی‌هاست؛ شنونده غیبت یکی از غیبت‌کنندگان است؛ هر کس برای دیگری چاهی بکند خودش در آن می‌افتد.

نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که آموزه‌های تعلیمی در اشعار دانش، با پیروی از اندیشه‌های شاعران و عارفان پیشین در درجه اول اهمیت قرار داشته است و می‌توان آن را از مختصات فکری و سبکی وی در نظر گرفت. آموزه‌های تعلیمی در اشعار دانش، به تبعیت از شعرا و عارفان پیشین، از نوع اخلاقی، عرفانی و مذهبی - دینی بوده است.

دانش در نقش یک معلم و اندیشمند اخلاقمدار و عرفانمدار و دین مدار، با بهره‌گیری از آیات قرآنی، احادیث نبوی، امثال و حکم عربی و فارسی، تمثیل، اقوال بزرگان دینی و اشعار و جملات شعرا و نویسندگان پارسی‌زبان، بهترین و ناب‌ترین آموزه‌های تعلیمی را در آیینۀ اشعارش بازتاب داده است. با مطالعه دیوان اشعار دانش، آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی - دینی) شعرای پیشین مانند رودکی، سنایی، مولانا، سعدی، حافظ، صائب و دیگر شاعران در لابه‌لای مضامین شعری وی مشهود است. به جرأت تمام می‌توان مدعی شد که در اشعار هیچ‌کدام از شاعران معاصر به اندازه دیوان اشعار دانش، با تنوع آموزه‌های تعلیمی ارزشمند مواجه نیستیم. هرچند سبک شعری دانش بازگشت ادبی بوده است و شاعران بازگشت ادبی به بیان مضامین و اندیشه‌های سبک‌های شعری خراسانی و عراقی بیشتر گرایش دارند، در جای‌جای دیوان اشعار دانش، به‌ویژه غزلیاتش، نشانه‌های فراوانی از مضامین و آموزه‌های تعلیمی شاعران سبک هندی، به‌ویژه صائب تبریزی دیده می‌شود. دانش در دیوان اشعارش (قصاید و غزلیاتش) از هر دو نوع تمثیل (گسترده و فشرده) بهره گرفته و در استفاده از تمثیلات فشرده (اسلوب معادله)، برای بیان آموزه‌های تعلیمی، تحت تأثیر شاعران سبک هندی، مانند صائب تبریزی بوده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسحاق، محمد (۱۳۶۳)، سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر (دوجلدی)، ج ۲، مترجم: اسماعیل برادران شاهرودی، تهران: نشر طلوع.
۳. اسکندری شرفی، فرشاد؛ مبارک، وحید (۱۳۹۹)، «بازنمایی مضامین اخلاقی و تعلیمی در پنج‌گنج عماد فقیه کرمانی»، نشریه علمی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال دوازدهم، شماره چهل و هفتم، ۱-۳۷.
۴. اسکندری شرفی، فرشاد، مبارک، وحید (۱۴۰۱)، «تحلیل آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی در مثنوی صفات‌العاشقین هلالی جغتایی»، نشریه علمی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهاردهم، شماره پنجاه و سوم، ۱۰۵-۱۳۲.

۵. اکبری دستک، فیض‌الله (۱۳۹۵)، «جایگاه فرهنگ قناعت (اقدام و عمل) و کارکردهای آن در تبیین و تحکیم مبانی اقتصاد مقاومتی از نگاه تعالیم اسلامی»، بصیرت و تربیت اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۳۶، ۲۷-۴۷.
۶. برقی، سید محمدباقر (۱۳۹۱)، سخنوران نامی معاصر ایران (دو جلدی)، ج ۲، چ سوم، قم: نشر دارالعلم.
۷. بومری، احمد؛ واثق عباسی، عبدالله؛ مشهدی، محمدمیر (۱۴۰۰)، «بازتاب ادب تعلیمی در شعر غنی کشمیری و شاپور تهرانی»، دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۳، شماره ۴۰، ۱۲۰-۱۰۳.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، محقق و مصحح: سید مهدی رجائی، چ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۹. توحیدیان، رجب (۱۳۹۸)، «بررسی تأثیر سبکی تقی دانش از حافظ شیرازی»، فصلنامه علمی پژوهشی بهارستان سخن، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، شماره مسلسل: چهل و پنجم، ۱۳۶-۱۱۵.
۱۰. توحیدیان، رجب (۱۳۹۹)، «مخالف‌خوانی و ترک ادب شرعی، خصیصه بارز سبکی تقی دانش»، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دانشگاه آزاد واحد کرج، دوره ۱۲، شماره ۴۳، ۹۵-۱۲۴.
۱۱. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴)، دیوان، با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، چ پنجم، تهران: اساطیر.
۱۲. خاتمی، احمد (۱۳۷۳)، شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا.
۱۳. دامادی، سید محمد (۱۳۷۹)، مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، چ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. دانش، تقی (مستشار اعظم) (۱۳۸۳)، دیوان (قصاید، هزار غزل، مقطعات)، چ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

۱۵. دهخدا، علی‌کبر (۱۳۷۶)، *امثال و حکم*، چهار جلدی، چ نهم، تهران: امیرکبیر.
۱۶. رازی، نجم‌الدین (۱۳۸۴)، *مرصادالعباد*، به‌اهتمام: محمدامین ریاحی، چ یازدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۷. راستگو، سید محمد (۱۳۹۹)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، چ پانزدهم، تهران: سمت.
۱۸. رزمجو، حسین (۱۳۸۵)، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، چ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۹. رستاد، الهام؛ محمودی، محمدعلی (۱۳۹۹)، «پژوهشی در سیر روایی - عرفانی گزاره مشهور "الطَّرْقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ"»، *نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، سال چهاردهم، شماره دوم، پیاپی ۴۵، ۲۲۶-۲۱۱.
۲۰. رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۲)، *انواع شعر فارسی*، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
۲۱. رودکی سمرقندی (۱۳۷۶)، *دیوان*، براساس نسخه سعید نفیسی، ی. براگینسکی، چ دوم، تهران: نگاه.
۲۲. زمانی، کریم (۱۳۹۸)، *شرح دیوان شمس تبریزی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی*، ج اول، تهران: نشر قطره و شکوه دانش.
۲۳. سعدی، مشرف‌الین مصلح (۱۳۷۴ الف)، *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ چهارم، تهران: سهامی انتشارات خوارزمی.
۲۴. سعدی، مشرف‌الین مصلح (۱۳۷۴ ب)، *کلیات سعدی*، از روی نسخه تصحیح‌شده محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، مقدمه و شرح حال: جلال‌الدین همایی، حواشی: محمود علمی (درویش)، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۲۵. سعدی، مشرف‌الین مصلح (۱۳۷۵)، *بوستان (سعدی‌نامه)*، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، چ پنجم، تهران: خوارزمی.
۲۶. سلیمی خراشاد، سودابه؛ کیخای فرزانه، احمدرضا (۱۳۹۸)، «بررسی مضامین عرفانی در شعر احمد عزیزی»، *فصلنامه عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان*، سال پانزدهم، شماره ۵۹، ۱۴۶-۱۲۳.

۲۷. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۷۷)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح و تحشیه: مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، چ پنجم.
۲۸. شاه‌نظری، علیرضا؛ هاشمی، سید حجت (۱۳۹۷)، «بررسی آموزه‌های تعلیمی اخلاقی در شعر دوره قاجار با تکیه بر دیوان محمدتقی سپهر»، *نشریه پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال دهم، شماره سی و هفتم، ۱۴۶-۱۰۹.
۲۹. صائب تبریزی (۱۳۷۵)، *دیوان*، ج سوم، چهارم، پنجم و ششم، به کوشش محمد قهرمان، چ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۰. طوسی، نصیرالدین (۱۳۴۶)، *اخلاق ناصری*، تصحیح و حواشی از ادیب تهرانی، تهران: جاویدان.
۳۱. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۸۷)، *قابوس‌نامه*، به‌اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چ شانزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۲. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۶)، *احادیث و قصص مثنوی*، ترجمه کامل و تنظیم مجدد: حسین داودی، تهران: امیرکبیر.
۳۳. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۵)، *شرح مثنوی شریف*، ج اول، چ هفتم، تهران: زوآر.
۳۴. فیض کاشانی، ملّا محمدحسین (۱۳۸۷)، *دیوان*، دوجلدی، ج اول، چ سوم، تهران: اسوه.
۳۵. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، *رسالة قشریه*، با تصحیح و استدرکات بدیع‌الزمان فروزانفر، چ دوم، تهران: زوآر.
۳۶. کلیم کاشانی (۱۳۸۷)، *دیوان*، تصحیح و مقدمه: حسین پرتو بیضایی، بازخوانی و ویرایش: سید محسن آثار جوی، تهران: سنایی.
۳۷. محمدی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *بیگانه مثل معنی (نقد و تحلیل شعر صائب و سبک هندی)*، تهران: میترا.
۳۸. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹)، *میزان الحکمه*، المجلد السابع، قم: دار الحدیث.
۳۹. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران: سخن.

۴۰. مشیر سلیمی، علی‌اکبر (۱۳۴۴)، *سخنوران نابینا یا کوران روشن‌بین*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فریدون علمی.
۴۱. معین، محمد (۱۳۷۵) *فرهنگ فارسی*، ج ۴، چ نهم، تهران: امیرکبیر.
۴۲. ممتحن، مهدی؛ محمدی، گردآفرید (۱۳۹۱)، «بررسی تجلی و حضور مضامین دینی در ادبیات فارسی پیش از قرن هفتم»، *فصلنامه تخصصی متون اسلامی مطالعات ادبی*، دوره ۱، شماره ۲، شماره پیاپی ۲، ۱۲۴-۱۰۵.
۴۳. موسوی، مصطفی؛ نوح‌پیشه، حمیده؛ سید قاسم، لیلا (۱۳۹۰)، «مضامین مشترک در گلستان سعدی و امثال و حکم عربی»، *مجله ادب عربی*، سال ۳، شماره ۳، ۲۲۴-۲۰۱.
۴۴. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۴)، *مثنوی معنوی*، از نسخه نیکلسون، فرهنگ لغات و اعراب از عزیزالله کاسب، چ پنجم، تهران: انتشارات گلی.
۴۵. ناصری، مهدی (۱۳۹۰)، *فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی - عربی*، قم: بوستان کتاب.
۴۶. نیکوهمت، احمد (۱۳۲۷)، «زندگی و آثار دانش»، *مجله ارمغان*، سال ۲۳، شماره ۲، ۷۳-۶۷.
۴۷. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰)، «آموزه‌های تعلیمی در منظومه غنایی محب و محبوب»، *فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر*، شماره پیاپی: نهم، ۲۸-۱۱.
۴۸. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۵)، «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران»، *نشریه علمی - پژوهشی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال هشتم، شماره بیست‌ونهم، ۹۰-۶۱.